

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی موج دوم توسعه نئولیبرال در ترکیه

احمد موثقی^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مرجان کوهخیل

دکترای علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۵ - تاریخ تصویب: ۹۴/۲/۲۷)

چکیده

دومین مرحله لیبرالیزه‌سازی اقتصاد، جامعه و نهادهای سیاسی ترکیه در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ شکل گرفته است. در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ نشانه‌هایی از پوپولیسم و سیاست‌های اقتصاد کنترلی پدیدار شده است. علت چنین فرایندی را باید در تحول نقش اردوغان و بهره‌گیری از حزب عدالت و توسعه در ساختار قدرت ترکیه دانست. در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ حزب عدالت و توسعه توانست روند لیبرالیزه سازی اقتصاد و جامعه را به موازات یکدیگر پیگیری و سازماندهی کند. مهم‌ترین نشانه نوسازی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه را باید پیوند موضوع‌های اجتماعی، ساختاری و اقتصادی در فرایند لیبرالیزه‌سازی قدرت و کنش اقتصادی دانست. در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ حزب عدالت و توسعه همانند سلطان سلیم سوم و سلطان محمود دوم از پادشاهان امپراتوری عثمانی، در صدد برآمد تا ساختار دولت را متمرکز و یکپارچه سازد. کودتای ناموفق علیه اردوغان به یکپارچه‌سازی پوپولیستی جامعه ترکیه منجر شد که شکل‌بندی‌های اقتصاد و سیاست جامعه را با تغییراتی نسبت به اولین دهه قرن ۲۱ همراه ساخته است. پرسش اصلی مقاله این است که «زمینه‌ها و نشانه‌های لیبرالیزه‌شدن اقتصاد، سیاست و نظام اجتماعی ترکیه در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ کدام بوده است؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «موج دوم لیبرالیزه‌شدن اقتصاد ترکیه به توازن بین درآمد ملی، رشد اقتصادی، میزان سرمایه‌گذاری، تراز بازرگانی براساس مقیاس واردات و صادرات با تولید ناخالص داخلی» منجر شده است. با الهام از «رهافت اقتدارگرایی بوروکراتیک ساخت دولت» می‌توان در این دوران، زمینه برای سازماندهی نهادهای اجتماعی و اقتدار بوروکراتیک در مقیاس گسترده‌تری نسبت به گذشته فراهم شده است.

واژگان کلیدی

اقتدار بوروکراتیک، اقتدارگرایی پوپولیستی، عدالت‌گرایی حزبی، لیبرالیزه‌سازی اقتصادی.

مقدمه

دولت ترکیه در اولین سال‌های دهه ۱۹۸۰، سیاست اقتصاد لیبرالی را در دستور کار قرار داد. تورگوت اوزال، نخست‌وزیر و کنعان اورن، رئیس‌جمهور ترکیه را باید متحدان راهبردی برای ایجاد ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و رشد اقتصادی دانست. از دلایل اصلی آغاز سیاست لیبرالیزه‌سازی اقتصادی را باید مشکلات ناشی از موازنه تجاری، مالی، بانکی، دریافت‌ها و پرداخت‌های دهه ۱۹۷۰ دانست. برخی از نظریه‌پردازان اقتصاد توسعه ترکیه بر این اعتقادند که بحران مالی و نبود موازنه در نظام دریافت و پرداخت‌ها زمینه لازم برای لیبرالیزه‌سازی اقتصادی ترکیه در دهه ۱۹۸۰ را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (دهه ۱۹۸۰ گذشته است).

از دیگر دلایل شکل‌گیری چنین فرایندی را باید قدرت گروه‌های نظامی و تأثیرگذاری آنان در ساختار اقتصادی دانست. کنعان اورن توانست زمینه کنترل نظامیان در محیط اجتماعی را ایجاد کند. سیاست‌های لیبرالیزه‌سازی اقتصادی برای ساختار اجتماعی و نظام مالی ترکیه نتایج مثبتی به وجود نیاورد. علت آن را باید روندها و نشانه‌های مربوط به بی‌ثباتی‌های سیاسی دانست که انعکاس رشد اقتصادی است. هرگاه جامعه‌ای در وضعیت رشد اقتصادی قرار گیرد و سامان سیاسی خود را از دست بدهد، دچار ناپایداری و سازوکارهای برگشت‌پذیر اقتصادی خواهد شد.

بحران‌های اقتصادی ترکیه زمینه ایجاد بی‌ثباتی سیاسی را نیز اجتناب‌ناپذیر ساخت. به بیان دیگر، می‌توان فرایندی را ملاحظه کرد که مشکلات اقتصادی به پراکندگی قدرت در ساختار سیاسی ترکیه منجر شده و به این ترتیب در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ زمینه شکل‌گیری حکومت‌های ائتلافی را به وجود آورده است. حکومت‌های ائتلافی در ترکیه مرجع اصلی تضادهای سیاسی‌اند. تضادهایی که می‌تواند زمینه‌های لازم برای ناپایداری دولت را اجتناب‌ناپذیر سازد.

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه زمینه شکل‌گیری دومین مرحله لیبرالیزه‌سازی اقتصاد ترکیه را به وجود آورد. روندی که از سال ۲۰۰۱ آغاز شده بود در سال ۲۰۰۲ نیز به عنوان سیاست رسمی دولت اسلام‌گرا ادامه پیدا کرد. سیاست اقتصادی حزب عدالت و توسعه را باید افزایش پول در گردش دانست. فرایندی که با نشانه‌هایی از اقتصاد انبساطی پیوند یافته است. افزایش حجم پول در گردش ترکیه به «کاهش ارزش پول ملی» منجر شد. در نتیجه کاهش ارزش پول، دولت ترکیه توانست کسری بودجه و موازنه منفی تجارت خارجی را کنترل و مدیریت کند.

قابلیت دولت در کنترل تورم و کسری بودجه را باید عامل اصلی و مؤثری در جایگاه‌یابی دولت و حزب عدالت و توسعه دانست. در این فرایند، روند همگرایی اجتماعی به شکل شایان

توجهی گسترش یافت. نظریه‌پردازانی همانند «جفری ساکس» دلایل اصلی رونق و شکوفایی اقتصادی را ناشی از اجرای سیاست لیبرالیزه‌سازی اقتصاد ترکیه می‌دانند. در این زمینه، «جان فی» وابسته اقتصادی آمریکا در ترکیه ضمن شرکت در همایشی اقتصادی، روند افزایش رشد اقتصادی ترکیه و سه برابر شدن تولید ناخالص داخلی آن کشور را تحسین و ستایش کرد. موفقیت اقتصادی ترکیه به کاهش تضادهای سیاسی روشنفکران، دانشگاهیان و رسانه‌ها با دولت منجر شد. بهبود شرایط اقتصادی، نه تنها سطح تضادهای اجتماعی را کاهش داد؛ بلکه امید به آینده نیز به گونه‌ای تدریجی ارتقا پیدا کرد. کارگزاران دولتی در این دوران اعتقاد داشتند که ترکیه در سال ۲۰۲۳ یعنی در چارچوب اجرای برنامه بیست‌ساله اقتصادی در بین ده کشور بزرگ جهان نقش بازی خواهد کرد. «ساکس» و «فی» علت اصلی جایگاه‌یابی ترکیه در اقتصاد جهانی را ناشی از فرایندهای مربوط به لیبرالیزه‌سازی سیاست اقتصادی می‌دانند.

۱. موج دوم لیبرالیزه‌سازی اقتصاد و جامعه ترکیه

موج اول لیبرالیزه‌سازی اقتصاد ترکیه مربوط به سال‌های ریاست جمهوری تورگوت اوزال است. او توانست شکل جدیدی از همکاری‌های نهادی با اتحادیه اروپا را سازماندهی کند. تبارشناسی تورگوت اوزال چنین شرایطی را برای وی امکان‌پذیر ساخت. اوزال از یک‌سو ریشه و تبار کردی داشت، از سوی دیگر توانست موقعیت خود را در دانشگاه ملی استانبول تثبیت کند و به‌عنوان فردی برجسته در محیط دانشگاهی به فعالیت‌های سیاسی گرایش پیدا کرد. اوزال بر این موضوع آگاه بود که برای تحقق چنین هدفی نیازمند به‌دست‌آوردن حمایت‌های راهبردی آمریکا است. در این دوران، روابط امنیتی ترکیه و آمریکا پشتوانه تحول جایگاه اقتصادی ترکیه در تعامل با نهادهای اجتماعی و بین‌المللی شد (Yavuz, 1997: 68).

ترکیه در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و در چارچوب نشست‌های شورای کپنهاگ توانست با ضرورت‌های اقتصادی و راهبردی اتحادیه اروپا خود را هماهنگ سازد. در این دوران موضوع‌های همانند ثبات نهادهای اجتماعی، حمایت از قواعد دموکراتیک، حکومت قانون، حقوق بشر، پشتیبانی از حقوق اقلیت‌ها، کارآمدی اقتصاد بازار و ایجاد ظرفیت هم‌ترازی با نیروهای رقابتی بازار در درون اتحادیه اروپا را می‌توان در زمره نشانگان و شاخص‌هایی دانست که شکل‌بندی‌های اقتصاد سیاسی و تحول اجتماعی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه را امکان‌پذیر می‌سازد (یاووز، ۱۳۸۹: ۸۹).

موج دوم لیبرالیزه‌سازی اقتصاد ترکیه در شکل‌بندی اقتصاد سیاسی و زندگی اجتماعی مردم آثار مثبتی به‌جا گذاشت. در این دوران، حزب عدالت و توسعه دو هدف بنیادین را برای بهینه‌سازی ساختار اقتصادی در دستور کار قرار داد. موضوع‌هایی از جمله رشد واقعی تولید ناخالص داخلی و

ثبات قیمت‌ها را باید به‌عنوان اولین هدف بنیادین دولت ترکیه دانست. هدف دوم مربوط به متنوع‌سازی منابع اقتصادی و فرایند معطوف به سرمایه‌گذاری خارجی است (Sachs, 2013: 74). واقعیت‌های تحول در اقتصاد توسعه و جامعه‌شناسی توسعه ترکیه را می‌توان تابعی از قواعد نهادی بین‌المللی از جمله «اتحادیه اروپا»، «کنفرانس همکاری و امنیت اروپا» و در نهایت «موازین کپنهاگ» دانست. هر یک از این نهادها نقش هم‌تکمیلی با یکدیگر داشتند و توانستند زمینه‌های گسترش استحکام اجتماعی و اقتصادی ترکیه برای گذار از حکومت نظامیان را به‌وجود آورند. اصلاحات سیاسی ترکیه تحت تأثیر بازنگری در قواعد حقوقی انجام گرفته است. این موضوع روابط دولت، جامعه، نخبگان، احزاب سیاسی و نهادهای نهفته اجتماعی را بازتولید کرد (احمدی‌نوری، ۱۳۸۷: ۶۵).

ظهور گروه‌های اسلام‌گرا در ترکیه با ضرورت‌های موج دوم اقتصاد نئولیبرال پیوند یافته است. نقش‌یابی گروه‌های اسلام‌گرا را باید انعکاس شرایطی دانست که تابعی از فراگردهای در حال پیشرفت آزادسازی، ایجاد فضای رقابت سیاسی، توانمندسازی فراینده بورژوازی، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی نیمه‌دموکراتیک و نقش‌یابی روشنفکران در سپهر عمومی محسوب می‌شود. هر یک از این مؤلفه‌ها زمینه‌های تحول اجتماعی، تغییر ساختاری و دگرگونی‌های مربوط به جامعه شناسی توسعه ترکیه را تحت تأثیر موج‌های بین‌المللی ارتقا داده است (Kardas, 2002: 138). گروه‌های انتقادی نسبت به سیاست اقتصادی دولت ترکیه بر این موضوع تأکید دارند که جریان کاهش کسری بودجه می‌تواند زمینه افزایش سرمایه‌گذاری در ترکیه را به‌وجود آورد. به هر میزان که سرمایه‌گذاری خارجی افزایش یابد، نرخ رشد اقتصادی نیز بیشتر خواهد شد. کسری بودجه در سال ۲۰۰۲، ضرورت سیاست‌های تعدیل اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت؛ بنابراین کشورهایی که از سیاست اقتصادی رشد‌محور بهره می‌گیرند، نیازمند کنترل و هدایت میزان کسری بودجه در اقتصاد سیاسی هستند. کشورهای همانند ایران در دوران سیاست تعدیل و همچنین ترکیه در موج اول و دوم لیبرالیزه‌سازی اقتصادی با چنین شرایطی در شکل‌بندی اقتصادی خود روبه‌رو شده‌اند.

کسری بودجه آثار خود را در ساختار اقتصادی ترکیه به‌جا گذاشته است و زمینه بهره‌گیری از سیاست‌های رشد‌محور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به‌بیان دیگر، ضرورت‌های سیاست تعدیل اقتصادی ایجاب می‌کند که کشورها در مرحله اول کسری بودجه را افزایش دهند، در مرحله دوم زمینه افزایش سرمایه‌گذاری خارجی را به‌وجود آورند و در مرحله سوم کسری بودجه را از راه سیاست‌های واردات و صادرات کنترل کنند. بخش شایان توجهی از کسری بودجه ترکیه مربوط به میزان واردات انرژی از محیط پیرامونی و کشورهای نفت‌خیز بوده است (Moe, 2003: 97).

گروه‌های انتقادی تلاش دارند تا شکل‌بندی اقتصاد ترکیه را با کشورهای «گروه بریکس» مقایسه کنند. آنان بر این اعتقادند که رشد تولید ناخالص داخلی ترکیه و همچنین صادرات ترکیه در مقایسه با کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین محدودتر بوده است. علت آن را باید در زیرساخت‌های اقتصادی قدرتمند کشورهای عضو گروه بریکس دانست. به همین دلیل است که میزان صادرات ترکیه در مقایسه با تمامی کشورهای گروه بریکس کمتر بوده است (کوزه‌بالابان، ۱۳۹۲: ۶۸).

در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ شرایطی ایجاد شد که اول کسری بودجه ترکیه کاهش یافت؛ دوم، نرخ بدهی خارجی ترکیه در مقیاس تولید ناخالص داخلی نیز کاهش یافت؛ سوم نرخ رشد اقتصادی ترکیه نیز با سرعت بیشتری در مقایسه با دوران گذشته افزایش پیدا کرده بود. هر یک از این مؤلفه‌های سه‌گانه را باید به‌عنوان بخشی از اقتصاد سیاسی توسعه ترکیه در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه دانست. در این فرایند، اقتصاد ترکیه معطوف به حوزه خدمات بوده و در نتیجه شرایط لازم برای رشد حوزه‌های اقتصادی خدمات‌محور را به‌وجود آورده است.

رشد اقتصاد خدمات‌محور ترکیه را می‌توان تابعی از ضرورت‌های اقتصاد جهانی و تقسیم بین‌المللی کار دانست. به همین دلیل است که گروه‌های انتقادی بر این اعتقادند که حزب عدالت و توسعه خود را با ضرورت‌های اقتصاد جهانی تطبیق داده است. چنین رویکردی به مفهوم آن است که اقتصاد ترکیه در کوتاه‌مدت از رشد ساختاری برخوردار بوده است؛ اما در طولانی‌مدت قادر به ارتقای قابلیت نیروهای اقتصادی براساس ضرورت‌های منابع داخلی نخواهد بود (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۱: ۴۵).

از سوی دیگر، نظریه‌پردازان رشد‌محور در تبیین اقتصاد ترکیه بر این موضوع تأکید دارند که رشد اقتصاد خدماتی به افزایش نیاز جامعه و گروه‌های اجتماعی به کالاهای خدماتی منجر می‌شود. کالاهای خدماتی عموماً در قالب سرمایه‌گذاری خارجی تنظیم و سازماندهی شده است. از سوی دیگر، نشانه‌های سرمایه‌گذاری خارجی را باید در وابستگی منابع داخلی به اقتصاد جهانی تحلیل کرد. جایگاه ترکیه در اقتصاد جهانی همانند کشورهای تایوان، هنگ‌کنگ و سنگاپور به اقتصاد خدمات‌محور معطوف شده است (Yavuz, 1997: 195).

روند تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ترکیه بیانگر این واقعیت است که موج دوم لیبرالیزه‌سازی اقتصاد ترکیه تحت تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی، رقابت گروه‌های سیاسی و ضرورت‌های بین‌المللی انجام گرفته است. اتحادیه اروپا در چارچوب «موازن کپنهاگ» توانست نسل جدیدی را در ساختار اجتماعی و اقتصادی ترکیه ایجاد کند. اندیشه‌های تحول اجتماعی براساس ضرورت‌های اقتصادی را می‌توان به‌عنوان رویکرد بنیادین «اتحادیه اروپا» و

«سازمان همکاری و امنیت اروپا» دانست. چنین رویکردی از سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ شروع شده و آثار خود را در ظهور موج دوم لیبرالیزه‌سازی اقتصاد و جامعه ترکیه از سال ۲۰۰۲ به وجود آورده است.

۲. زمینه‌های فکری، اجتماعی و تاریخی شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه ترکیه

گروه‌های اسلامی ترکیه اندیشه‌های سیاسی به نسبت مشترکی با اخوان المسلمین دارند. نگرش مبتنی بر برادری، برابری و قواعد اسلامی را می‌توان به‌عنوان زیربنای فکری و تحلیلی گروه‌های اخوانی در ترکیه دانست. چنین گروه‌هایی در سال به شکل تدریجی به‌عنوان نیروی سیاسی نقش بازی کردند. گروه‌های اسلامی در سال ۱۹۷۰ به تأسیس «حزب نظام ملی» اقدام و در ساختار سیاسی دولت ائتلافی مشارکت کردند. حزبی که به لحاظ نمادین و سیاسی گرایش اسلامی داشته و اربکان از جایگاه سیاسی مناسب و مؤثری برخوردار بوده است (مارتین، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

اربکان فردی عمل‌گرا و به لحاظ سیاسی انعطاف‌پذیر بوده است. به همین دلیل در چندین دولت ائتلافی مشارکت داشته است. همکاری با حزب عدالت به رهبری «سلیمان دمیرل» حزب چپ میانه جمهوری خلق به رهبری «بولنت اجویت» را باید در زمره شاخص‌های اصلی رفتار سیاسی دمیرل دانست. از سوی دیگر، اربکان توانست نگرش ملی در ترکیه بدون تأثیرپذیری از فضای راهبردی و اقتصاد سیاسی جهان غرب را در ادبیات سیاسی و افکار عمومی نهادینه سازد. به همین دلیل است که روند لیبرالیزه‌شدن اقتصاد و سیاست در ترکیه تحت تأثیر شخصیت افرادی همانند اربکان بوده است (سلیمانی‌پورلک و شجاع، ۱۳۹۱: ۷۲).

موج دوم تحولات سیاسی ترکیه تابعی از سنت‌هایی است که اربکان و حزب رفاه در نهادینه سازی فعالیت گروه‌های اسلامی به وجود آورده‌اند. در این شرایط، حزب عدالت و توسعه توانست به شکل تدریجی موقعیت خود را بازسازی کند. افرادی همانند «رجب طیب اردوغان» از جایگاه ویژه‌ای برای هماهنگ‌سازی ایدئولوژیک و راهبردی گروه‌های اسلام‌گرا در ساختار سیاسی برخوردار بوده‌اند. اردوغان که در دوران ریاست جمهوری عبدالله گل نقش نخست‌وزیری را بازی کرد، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ موقعیت خود را تثبیت کرد و به‌عنوان اولین رئیس جمهور ترکیه انتخاب شد که مردم نقش مستقیم در انتخابات ریاست جمهوری بازی کردند. علت اصلی چنین فرایندی در الگوهای حزب عدالت و توسعه را باید جلب رضایت مردم و کارآمد نشان دادن ساختار دولت دانست. افزایش قدرت دولت در نگرش جامعه‌گرایان رابطه مستقیمی با حوزه اجتماعی دارد. رویکرد گروه‌های اسلام‌گرا با نشانه‌هایی از جامعه‌گرایی اقتصادی در راستای ایجاد عدالت اجتماعی پیوند یافته است. در سال‌های دهه ۱۹۹۰ شکل جدیدی از شکاف سیاسی و اقتصادی در ترکیه ظهور یافت. در دوران گذشته شکاف گروه‌های مذهبی و

سکولار گسترده و فراگیر بوده است، اما در سال‌های دهه ۱۹۹۰ مهم‌ترین دغدغه جامعه و نخبگان ترکیه را باید جهت‌گیری و فرایندهای توسعه اقتصادی دانست (Kardas, 2002: 71). درک نشانگان توسعه ترکیه بدون توجه به زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی کشور امکان پذیر نیست. زیرساخت‌های اصلی تحول در ساختار اجتماعی و اقتصادی ترکیه مربوط به سال‌های حکومت محمود دوم است. محمود دوم را بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه به‌عنوان «پتر کبیر» امپراتوری عثمانی نامیده‌اند. نخستین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که محمود دوم برای تحقق در ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور در دستور کار قرار داده بود را باید تمرکز قدرت و کم‌اثرسازی مراجع اقتدار مذهبی، عشیره‌ای و اقتصادی در پایتخت و ولایت‌ها دانست (سو، ۱۳۸۰: ۸۷). محمود دوم بر این مسئله آگاه بود که تمامی قدرت‌هایی که ناشی از وراثت، سنت، عرف و رضایت سنتی مردم محلی سرچشمه می‌گیرد، باید سرکوب شود. در این فرایند قدرت سلطان و مذهب با یکدیگر پیوند یافت و تنها مرجع اقتدار امپراتوری تلقی شد. چنین فرایندی نشان می‌دهد که در دوران محمود دوم سه پایه اصلی دولت یعنی نظامیان، دیوانسالاران و روحانیون در کنترل و اراده اقتدار دولت مرکزی قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی بود که سلطان سلیم سوم و سلطان محمود دوم به این جمع‌بندی رسیدند که تمرکز قدرت محور اصلی نوسازی است (Akyuz & Boratav, 2003: 49).

فرصت‌های اقتصادی و نقش گروه‌های اجتماعی زمینه را برای دگرگونی‌های بنیادین در ساختار سیاسی و اجرای موج دوم لیبرالیزه‌شدن اقتصاد ترکیه به‌وجود آورد. بورژوازی اسلامی به‌گونه‌ای تدریجی رشد پیدا کرد و موقعیت خود را در دهه ۱۹۷۰ به بعد ارتقا بخشید. بورژوازی اسلامی ترکیه سیاست‌های لیبرالیزه‌شدن اقتصاد را پیگیری کرد. گروه‌هایی که ریشه‌های اجتماعی «آنتولیایی محور» داشتند و در وضعیت رقابتی با سرمایه‌داران سکولار استانبول قرار داشتند (Moe, 2003: 75).

گروه‌های اسلام‌گرا در ترکیه دهه ۱۹۹۰ توانستند از ناسازگاری ارزش‌های جامعه سنتی با سرمایه‌داری مدرن عبور کنند. به این ترتیب به استیلا نخبگان سکولار غربی‌شده در اقتصاد سیاسی ترکیه پایان دادند. نگرش گروه‌های اقتصادی ترکیه با اندیشه «ماکس وبر» پیوند بسیار زیادی داشته است. براساس چنین نگرشی، اخلاق حرفه‌ای، سخت‌کوشی و کارآفرینی در زمره شاخص‌های اجتماعی مسلمانان محسوب و نوعی عبادت تلقی می‌شد. مجاهدت فردی از راه آموزش، سرمایه‌گذاری و ارتقای شرایط اقتصادی به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های جامعه اسلامی ترکیه محسوب می‌شد (Moe, 2003: 24).

جدول ۱. تغییر شاخص‌های اقتصادی و افزایش درآمد مردم ترکیه در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰

۲۰۰۰	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۵۰	
۶۸	۵۶/۱	۴۴/۴	۳۵/۵	۲۷/۵	۲۰/۸	جمعیت (میلیون نفر)
۵۴/۹	۶۰/۳	۱۱۶/۶	۸/۳	۵	-۹/۴	نرخ تورم (درصد)
۱/۱۲	۸/۳	۷/۸	۱۲	۹/۵		نرخ بیکاری (درصد)
۷/۴	۹/۱	۵/۴	۷	۱۰/۹	۱۱/۴	نرخ رشد ONP (درصد)
۲۹۱۸	۲۶۷۸	۱۵۳۹	۵۳۹	۵۲۲	۲۴۲	سرانه GNP (دلار)
۱۹۹/۳	۱۵۰/۲	۶۸/۳	۱۹/۱	۱۴/۳	۴/۹	GNP (میلیارد دلار)

Source: Basbakanlik Devler istatistik enstitusu-Ankara 2000: 356

۳. نقش اقتصاد زیرزمینی و گروه‌های ذی‌نفوذ در محدودسازی موج دوم نئولیبرال

برخی از نظریه‌پردازان اقتصادی بر این اعتقادند که موج‌های توسعه تحت تأثیر موضوع‌هایی همانند تبانی، فساد اقتصادی و خشونت قرار می‌گیرد. بسیاری از این نشانه‌ها را می‌توان در موج دوم نئولیبرال توسعه اقتصادی ترکیه مشاهده کرد. در این فرایند، «مافیای اقتصادی ترکیه، در بیش از ۱۰۰ بخش تجاری ترکیه فعال است. فعالیت اقتصادی مافیای ترکیه سالیانه در حدود ۶۰ میلیارد دلار است. در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ پلیس با ۱۷ هزار عضو باندهای مافیایی در ترکیه برخورد کرده است. شهرهای آدانا، آنکارا، آیدین و بورسا مرکز اصلی فعالیت اقتصادی مافیا در ترکیه است» (مرادیان، ۱۳۸۹: ۴۷۴).

از فعالیت‌های مافیا می‌توان به نقش گروه «رضا ضراب» در مبادله طلا و دلار در ازای صادرات نفت اشاره داشت. انجام چنین فعالیت‌هایی به‌عنوان بخشی از اقتصاد سیاسی ترکیه تلقی می‌شود. فرایندی که انعکاس محدودیت‌های اقتصادی کشورهای همانند ایران و عراق بر اثر تحریم‌های اقتصادی جهان غرب محسوب می‌شود و زمینه نقش‌آفرینی گروه‌های ذی‌نفوذ ترکیه در حوزه اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. گروه‌های مافیایی همواره در اقتصاد زیرزمینی به‌ویژه در شرایط تحریم نقش اقتصادی مؤثری در تسهیل مبادلات بازی می‌کنند. در این ارتباط، نظریه‌پردازان کارکردگرا نیز بر این اعتقادند که فساد اقتصادی عامل اصلی تسهیل مبادلات در شرایط محدودیت‌های داخلی و بین‌المللی است.

اقتصاد زیرزمینی را باید یکی از مشکلات ساختاری در ترکیه دانست. برخی از کشورهای خاورمیانه اقتصاد نفتی یا اقتصاد رانتی دارند، اما ترکیه از مشکلات و چالش‌های مربوط به اقتصاد زیرزمینی رنج می‌برد. اقتصاد زیرزمینی را باید در زمره چالش‌های اصلی اقتصاد توسعه و رشد اقتصادی ترکیه در سال‌های ریاست جمهوری عبدالله گل و مسئولیت‌یابی حزب عدالت و توسعه دانست. بررسی شاخص‌های آماری نشان می‌دهد که در سال‌های دهه اول قرن بیست

ویکم درصد رشد صادرات ترکیه در مقایسه با کشورهای گروه بریکس شامل برزیل، روسیه، هند و چین بیشتر بوده است.

در حالی که میزان درآمد این کشورها در مقایسه با ترکیه افزایش بیشتری پیدا کرده و در نتیجه چنین فرایندی زمینه برای افزایش درآمد ملی، درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی برای کشورهای عضو بریکس فراهم شده است. علت آن را باید در زیرساخت‌های اقتصادی، صنعتی، حقوقی و مدیریتی دانست. هر یک از کشورهای عضو بریکس، زیرساخت‌های اقتصادی خود را در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد ارتقا داده‌اند و شرایط لازم برای جایگاه‌یابی مؤثر در اقتصاد جهانی برای آنان فراهم شده است.

اقتصاد زیرزمینی مشکلاتی را برای توسعه ساختاری و رشد اقتصادی ترکیه به وجود آورده است. واقعیت‌های اقتصاد سیاسی ترکیه نشان می‌دهد که این کشور با مشکلات اجتماعی روبه رو بوده است و چالش ناشی از اقتصاد زیرزمینی آثار خود را در حوزه‌های توسعه ترکیه با انگاره‌های نئولیبرال به وجود می‌آورد؛ به همین دلیل است که میزان صادرات ترکیه در مقایسه با همه کشورهای بریکس کمتر بوده است و این مسئله به کاهش قابلیت رقابت ترکیه در فضای اقتصاد جهانی منجر می‌شود (یاووز، ۱۳۸۹: ۱۸۴).

از اقدامات حزب عدالت و توسعه در فرایند لیبرالیزه‌شدن اقتصاد سیاسی ترکیه را باید انجام اقداماتی دانست که اول زمینه‌های لازم برای کاهش کسری بودجه فراهم شده است؛ دوم «نرخ بدهی خارجی» دولت در مقیاس «تولید ناخالص داخلی» به شکل تدریجی کاهش یافت؛ سوم زمینه‌های لازم برای افزایش رشد اقتصادی ترکیه از سال ۲۰۰۳ به بعد براساس همکاری مؤثر با اقتصاد جهانی و توسعه روابط اقتصادی با کشورهای منطقه‌ای را فراهم کرد (Onis, & Bakir, 2007: 61).

۴. نقش ساختار نظام بین‌الملل در فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی ترکیه

پایان جنگ سرد، تأثیرات شایان توجهی در ادراک سیاسی و اندیشه دولت‌داری در ترکیه به وجود آورده است. مقامات ترکیه به این جمع‌بندی رسیدند که نظامی‌گری و قدرت‌یابی نظامیان در سیاست به ایجاد ثبات و تعادل پایدار در ترکیه منجر نخواهد شد. تحولات سیاسی اتحاد شوروی به شکل‌گیری آموزه‌های اقتصادمحور برای اداره امور عمومی ترکیه منجر شد. در این دوران:

«ترکیه ضمن پیگیری دیپلماسی فعال در خاورمیانه جایگاه خود را در اتحاد امنیتی با غرب حفظ کرد. تنها درباره قبرس ترکیه و جهان غرب نگرش متفاوتی داشتند. در دوران جنگ سرد، ترکیه تحت تأثیر کودتاهای متنوع نظامی قرار گرفت و به دموکراسی انتخاباتی تمایل چندانی نشان نمی‌داد. دستگاه سیاست خارجی ترکیه از دهه ۱۹۹۰

تلاش داشت تا موقعیت ژئوپلیتیکی از دست رفته خود را بازیابی کند. در این دوران، نخبگان ترکیه تلاش کردند تا تعریف جدیدی از هویت را ارائه دهند. به این ترتیب، نشانه‌هایی از عثمانی‌گرایی لیبرال تورگوت اوزال، منطقه‌گرایی اقتصادی تانسو چیلر، اسلام‌گرایی نجم‌الدین اربکان و اروپاگرایی اسماعیل جم را باید نشانه‌های متفاوتی از هویت‌گرایی جدید در ترکیه دانست. روندی که در سال ۲۰۰۲ با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و آیین عمق راهبردی داوود اوغلو نقطه عطف جدیدی را در رویکرد هویتی و فرایند توسعه ترکیه ایجاد کرد» (کوزه‌بالابان، ۱۳۹۲: ۲۵۳).

هویت‌یابی جدید ترکیه در دهه ۱۹۹۰ با نوسانات چشمگیری همراه بوده است. کودتای نظامیان علیه حکومت نجم‌الدین اربکان را می‌توان آخرین تلاش گروه‌های راستگرا برای تأثیرگذاری بر معادله قدرت سیاسی ترکیه دانست. اگرچه نظامیان جایگاه خود در ساختار سیاسی را حفظ کردند، تحولات سیاسی و اقتصادی ترکیه نشان داد که روح اقتصاد نئولیبرالی با ضرورت‌های دوران جنگ سرد متفاوت بوده است؛ به همین دلیل سیاست جهانی با نقش‌آفرینی حزب عدالت و توسعه براساس شاخص‌های اقتصاد نئولیبرالی برای اداره مسائل عمومی ترکیه موافقت کرد.

در سال‌های دهه ۱۹۸۰ بخش عمومی اقتصاد ترکیه با مشکلات گسترده‌ای از جمله کسری بودجه روبه‌رو شد. کسری بودجه به افزایش تورم و بالارفتن تدریجی نرخ بهره در نظام مالی ترکیه منجر شد. هرگاه نرخ بهره در کشوری افزایش یابد، نشان‌دهنده آن است که اقتصاد دولت با نوسان روبه‌رو بوده است و بانک‌ها تلاش دارند تا از راه جمع‌آوری منابع مالی، زمینه لازم برای ایجاد تعادل در ساختار اقتصادی را به‌وجود آورند. روند بهینه‌سازی اقتصاد ترکیه در دهه ۱۹۹۰ ادامه پیدا کرده است. تانسو چیلر توانست نقش مؤثری در ارتباط اقتصاد ترکیه با بانک‌های جهانی فراهم آورد (Nakonieczna-Kisiel, 2011: 78).

بحران مالی در این کشورها موقعیت ترکیه در اقتصاد جهانی را ارتقا داد. در دورانی که کشورهای در حال توسعه از آمریکای شمالی تا اوراسیا و شرق آسیا با بحران مالی روبه‌رو بودند، زمینه برای انتقال سرمایه خارجی به ترکیه به‌وجود آمد. جذب سرمایه خارجی در ترکیه دهه ۱۹۹۰ را می‌توان پاسخی به نیازهای بازار مالی و کنترل تورم دانست. در چنین شرایطی اقتصاد ترکیه با نشانه‌هایی از «اقتصاد مالی محور» همراه شد. اقتصاد مالی این ویژگی را داشت که ترکیه را با نهادهای مالی بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پیوند بیشتری داد (Telli, & Others, 2008: 71).

شوک‌های اقتصادی ترکیه به تأخیر در روند خصوصی‌سازی اقتصادی منجر شده است. از سوی دیگر، چنین فرایندی مشکلات اقتصادی جدیدی را در روابط ترکیه با اتحادیه اروپا به

وجود آورد. هر یک از چنین اقداماتی را باید به‌عنوان بخشی از چالش‌های درون‌ساختاری ترکیه در روند پیوند با اقتصاد نئولیبرالی دانست. علت اصلی شوک‌های اقتصادی ترکیه را باید فرار سرمایه و انتقال سود ناشی از سرمایه‌گذاری نهادهای مالی بین‌المللی به بانک‌های جهانی دانست (Voyvoda & Yeldan, 2005: 69).

براساس پژوهشی که برخی از اقتصاددانان ترکیه همانند «تلی»، «ویوادا» و «یلدان» در سال ۲۰۰۸ منتشر کردند، ضعف اساسی برنامه اقتصادی ترکیه را باید تأکید بیش از حد بر جریان‌های انتقال سرمایه و جذب سرمایه مالی نامطمئن دانست. سرمایه مالی این ویژگی را دارد که در زمان محدودی از کشور خارج می‌شود و زمینه افزایش بحران مالی جدید، تورم و بی‌ثباتی اقتصادی را به‌وجود می‌آورد. به همین دلیل است که بعد از بحران مالی و شوک‌های اقتصادی نوامبر ۲۰۰۰ و فوریه ۲۰۰۱، ترکیه سیاست‌های پولی و مالی خود را برای تثبیت قیمت‌ها ادامه داد.

سیاست تثبیت قیمت‌ها نه تنها ضرورت اقتصاد ترکیه محسوب می‌شد، بلکه باید آن را به‌عنوان بخشی از ضرورت‌های اجماع واشنگتنی و نهادهای مالی بین‌المللی دانست. سیاست تثبیت قیمت‌ها نیازمند اصلاحات ساختاری دیگری برای اجرای سیاست تعدیل اقتصادی بوده است. سیاست تعدیل اقتصادی در سال ۲۰۰۱ و در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه معطوف به ارتقا فرایند خصوصی‌سازی و کاهش مرحله‌ای سوبسیدها شد (Voyvoda & Yeldan, 2005: 63).

هر یک از مؤلفه‌های یادشده آثار اجتماعی و اقتصادی بحران‌سازی در ترکیه داشته است. شوک اقتصادی و بحران ناشی از آن در سال ۲۰۰۱ به شرایط نامطمئن و بی‌ثباتی در اقتصاد پس از بحران ترکیه منجر شد. هدف اصلی دولت ترکیه در این دوران را باید حفظ مازاد اقتصادی و پایین‌نگهداشتن سطح تورم در راستای کاهش نرخ بهره دانست. چنین فرایندی می‌توانست زمینه‌های لازم برای رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آینده اقتصادی را به‌وجود آورد (Onis, 2012: 29).

۵. جهت‌گیری رشد محور در موج دوم توسعه اجتماعی و اقتصادی نئولیبرال ترکیه

در سال ۲۰۰۱ مازاد اولیه اقتصاد ملی ترکیه افزایش یافت و در نتیجه، زمینه برای کنترل نرخ تورم در مقیاس شایان توجهی به‌وجود آمد؛ اما در این دوران دولت ناچار بود تا نرخ بهره را همچنان بالا نگهدارد. افزایش نرخ بهره برای کنترل نرخ تورم و سازماندهی اقتصاد انقباضی بوده است. اصلاحاتی که دولت انجام داد به اقداماتی منجر شد، مانند ضابطه‌زدایی، خصوصی‌سازی، آزادسازی و حذف نظارت دولت بر بازارهای مالی. چنین نشانه‌هایی با واقعیت‌ها و قواعد اقتصاد نئولیبرال هماهنگی بیشتری داشته است (Freund & Warnock, 2005: 35).

اقدامات انجام شده برای اجرای سیاست تعدیل اقتصادی به اولویت دولت برای کنترل تورم منجر شد. در نتیجه این فرایند نرخ ارز و بهره تحت تأثیر ملاحظات بیرونی و ضرورت‌های اقتصاد جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرار گرفت. چنین اصلاحاتی در اقتصاد ترکیه را دولت اردوغان و در سال ۲۰۰۲ شکل داد. اصلاحات اقتصادی اردوغان به افزایش سطح سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه منجر شد. انتقال پول به ترکیه، اعتبار لیر ترک را افزایش داد. ابتکارهای انجام‌شده نظام مالی ترکیه را کنترل کرد؛ اما تأثیر چندانی بر سیستم تجاری، صادرات و واردات ترکیه به‌جا نگذاشت.

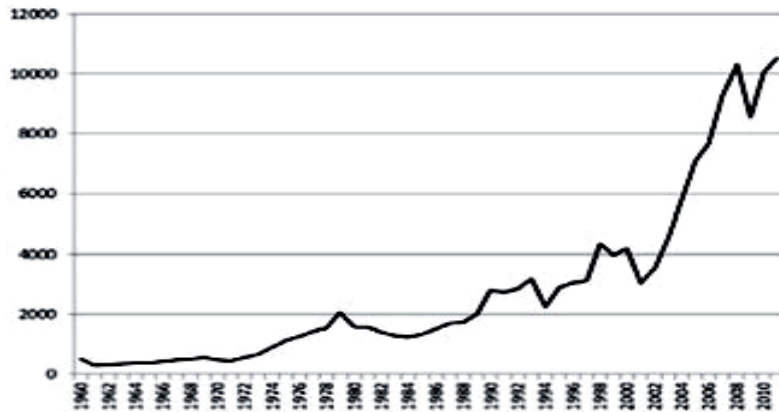
کارگزاران اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۰۲ از الگوی توسعه صادرات بهره گرفته‌اند؛ اما نظریه پردازان اقتصادی بر این اعتقادند که چنین رویکردی صادرات کالاهایی را در پی داشت که ارزش افزوده به نسبت پایینی داشته است. صادرات کالاهای اقتصادی همانند اتومبیل و همچنین کالاهای مصرفی بادوام فرصت‌های محدودی برای اشتغال ایجاد کرده است. در نتیجه تأثیر بنیادین بر شاخص‌های اقتصادی ترکیه به‌جا نگذاشت. در این دوران صادرات ترکیه نتوانست زمینه ایجاد موازنه مالی در اقتصاد ملی را به‌وجود آورد (Aybar, 2012: 31).

کنترل اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۰۲ تحت تأثیر سیاست تعدیل اقتصادی قرار گرفت. بخش خصوصی به قابلیت‌های بیشتری در مقایسه با گذشته دست یافت. بدهی بخش عمومی در این دوران افزایش یافت. اگرچه گروه‌های اجتماعی امیدوار بودند که حزب عدالت و توسعه بتواند اصلاحات مؤثری را در اقتصاد سیاسی ترکیه ایجاد کند؛ اما نشانه‌هایی از بیکاری، محدود بودن سطح اشتغال و خروج مرحله‌ای سرمایه از کشور برای کارگزاران و برنامه‌ریزان اقتصادی ترکیه مشکلاتی را به‌وجود آورده است (Onis, 2012: 27).

نمودارهای ۱ و ۲ و ۳ نشان می‌دهند که شاخص‌های اقتصادی ترکیه از جمله سرانه جی‌دی‌پی، رابطه جی‌دی‌پی ترکیه در مقیاس جی‌دی‌پی جهانی و صادرات و تورم چه وضعیتی را در سال‌های مختلف داشته است. در تمامی این نمودارها می‌توان نشانه‌هایی را مشاهده کرد که بیانگر ارتقای وضعیت اقتصادی ترکیه در سال‌های قدرت‌یابی حزب عدالت و توسعه است. از دلایل اصلی موفقیت رجب طیب اردوغان در انتخابات ریاست جمهوری آگوست ۲۰۱۴ را می‌توان کارنامه اقتصادی مثبت و مؤثر حزب عدالت و توسعه دانست.

ارزیابی شاخص‌های اقتصادی ترکیه بیانگر آن است که بسیاری از نشانه‌های اقتصاد ملی تحت تأثیر اقدامات و ابتکاراتی که حزب عدالت و توسعه انجام داده، ارتقا پیدا کرده است. نمودار ۱ تغییرات ایجادشده در سرانه جی‌دی‌پی اقتصاد ترکیه را نشان می‌دهد. چنین فرایندی از سال ۲۰۰۲ به‌گونه‌ای چشمگیر ارتقا یافته و در سال ۲۰۱۰ به رشدی معادل ۲۵۰ درصد سال ۲۰۰۲ رسیده است. رشد سرانه تولید ناخالص داخلی ترکیه به مفهوم آن است که زمینه برای

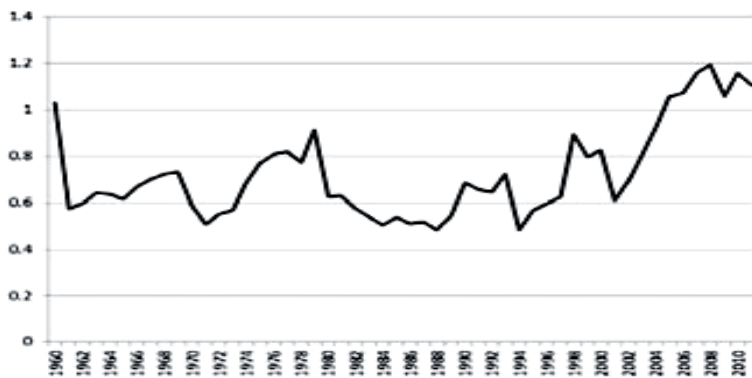
افزایش تولید ملی و کنترل بیکاری براساس برنامه‌ریزی‌های اقتصادی نئولیبرال و پیوند با نهادهای مالی بین‌المللی ارتقا یافته است (Aybar, 2012: 26).



Source: World Development Indicators(2012)

نمودار ۱. تغییرات ایجادشده در سرانه جی‌دی‌پی اقتصاد ترکیه

چنین فرایندی را باید زمینه‌ساز ایجاد ثبات و تعادل اقتصادی دانست. هرچند که افزایش تولید ناخالص داخلی ترکیه آثار خود در سایر حوزه‌های اقتصادی از جمله میزان تولید ناخالص ترکیه در مقیاس جهانی را فراهم آورده است. نمودار ۲ بیانگر آن است که سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۲ که به موجب آن افرادی همانند کنعان اورن و حزب عدالت و توسعه به قدرت دست‌یافتند، میزان تولید ناخالص داخلی ترکیه براساس شاخص‌های جی‌دی‌پی اقتصاد جهانی ارتقا بیشتری پیدا کرده است.



Source: World Development Indicators

نمودار ۲. میزان تولید ناخالص داخلی ترکیه در مقیاس جی‌دی‌پی اقتصاد جهانی

نمودار ۳ نشان می‌دهد که در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ میزان صادرات ترکیه از ۴۰ میلیارد دلار به ۱۶۰ میلیارد دلار ارتقا یافته است. افزایش سهم ترکیه در صادرات اقتصاد جهانی را باید از موفقیت‌های بنیادین ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه دانست. اگرچه بخشی از فرایند توسعه صادرات تحت تأثیر سرمایه‌گذاری خارجی و نقش شرکت‌های بین‌المللی قرار دارد، واقعیت‌های اقتصادی نشان می‌دهد که وقتی در ۱۲ سال، میزان صادرات ترکیه ۴۰۰ درصد در مقیاس صادرات جهانی افزایش پیدا کند، در آن شرایط، مطلوبیت شایان توجهی برای شاخص‌های اقتصادی ترکیه مانند اشتغال و نرخ تورم به‌وجود آمده است (Uygur, 2010: 29).



Source: World Development Indicators

نمودار ۳. افزایش سهم ترکیه در صادرات اقتصاد جهانی

نمودار ۴ روند تغییرات ایجادشده در نرخ تورم را نشان می‌دهد. مقیاس اصلی سنجش تورم مربوط به نرخ سال ۱۹۶۱ است. در این فرایند، بیشترین رشد تورم در اقتصاد ترکیه مربوط به سال ۱۹۸۰ بوده که کنعان اورن از راه کودتای نظامی و پیگیری سازوکارهای نئولیبرالی برای پیوند اقتصاد ترکیه با اقتصاد جهانی توانست به نتایج مطلوبی دست یابد. شوک اقتصادی در بازار جهانی که در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ روی داد، آثار خود را در ارتباط با افزایش تورم به‌جا گذاشته است؛ اما روند کاهش تورم مربوط به سال‌های ۲۰۰۲ به بعد است. از سال ۲۰۰۲ اقتصاد ترکیه شاهد کاهش مرحله‌ای تورم بوده است؛ به‌گونه‌ای که نرخ تورم از ۱۰۰ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۱۰ درصد در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ رسیده است.



Source: World Development Indicators

نمودار ۴. روند تغییرات ایجادشده در نرخ تورم اقتصاد ترکیه

نمودارهای یادشده نشان می‌دهد که در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ زمینه برای ارتقای قابلیت اقتصادی ترکیه به‌وجود آمده است. اقتصاد ترکیه عموماً تحت تأثیر نهادهای بین‌المللی و همچنین شکل‌بندی‌های اقتصاد جهانی قرار داشته و به این ترتیب زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی با نهادهای بین‌المللی نئولیبرال را به‌وجود آورده است. هر یک از سازوکارهای کنش راهبردی و اقتصادی ترکیه را می‌توان به‌عنوان بخشی از گرایش اقتصاد ترکیه به فرایندهای نئولیبرال دانست.

نتیجه

روندهای توسعه سیاسی و اجتماعی ترکیه تحت تأثیر موج‌های آزادسازی اقتصادی انجام گرفته است. مشارکت ترکیه در اقتصاد جهانی زمینه لازم برای به‌کارگرفتن محدودیت‌های راهبردی از سوی اتحادیه اروپا در نگرش ساختاری ترکیه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. بومی‌سازی سیاست، دین و دموکراسی را می‌توان از شاخص‌هایی دانست که در موج دوم توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکیه شکل گرفته است. تحقق چنین فرایندی ناشی از کنش مرحله‌ای بازیگرانی است که موقعیت ساختاری خود را ارتقا داده‌اند و با ضرورت‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی هماهنگ شدند. بورژوازی اسلامی از شاخص‌های اصلی و بنیادین تحول اجتماعی توسعه‌گرا در ترکیه است. فرایندها و شاخص‌های اصلی موج دوم بهره‌گیری از الگوی نئولیبرال در روند توسعه اقتصادی و اجتماعی ترکیه بوده که با روندهای برگشت‌پذیر به سوی اقتدارگرایی پوپولیستی تغییر پیدا کرده است.

- موج دوم لیبرالیزه‌سازی توسعه اقتصادی و اجتماعی ترکیه را گروه‌های اسلام‌گرا انجام داده‌اند و از دهه ۱۹۶۰ به شکل تدریجی وارد فضای سیاسی ترکیه شدند.
- از دلایل اصلی هویت‌یابی و جایگاه‌یابی گروه‌های اسلام‌گرا در ساختار سیاسی ترکیه را باید «عمل‌گرایی تاکتیکی» دانست. گروه‌های اسلامی، اندیشه‌های وبر و اخوان‌المسلمین را با یکدیگر پیوند و تفسیر جدیدی از اندیشه‌های توسعه را ارائه دادند. به‌چنین رویکردی در رهیافت «نوسازی جدید» توجه می‌شود.
- روند نقش‌یابی گروه‌های اسلامی در ترکیه نه تنها به تضادهای امنیتی منجر نشد، بلکه نشانه‌هایی از انعطاف‌پذیری و سازش ساختاری در کنش نخبگان ترکیه شکل گرفته است؛ نخبگانی که توانستند روند غیرامنیتی‌سازی موضوع‌های اجتماعی ترکیه را شکل دهند و به این ترتیب نشانه‌هایی از همکاری و مشارکت رقابت‌آمیز نخبگان را به‌وجود آورند.
- نگرش بنوع‌ییزی درباره نقش مذهب در تحولات سیاسی و اقتصادی خاورمیانه با فرایندهای موج دوم لیبرالیزه‌شدن توسعه اقتصادی و اجتماعی ترکیه هماهنگی دارد. در نگرش نوسازی، جنبش‌های تجدید حیات اسلامی به‌عنوان نیروهای افراطی، ناسازگار با زمانه و واپس‌گرا معرفی می‌شدند. گروه‌هایی که موج دوم توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکیه را به وجود آوردند، از مجموعه‌های نوگرا بودند و در پیوند با مذهب از موضوع‌های دیگری مانند فردگرایی لیبرالی، حقوق مدنی، آزادی عقیده و دموکراسی حمایت می‌کردند.
- تحول اقتصادی ترکیه در دوران ریاست جمهوری تورگوت اوزال زمینه افزایش مشارکت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ترکیه را امکان‌پذیر ساخت. در این دوران روند امنیتی‌سازی هویتی کردی و اسلامی کاهش پیدا کرده است و اندیشه‌هایی که باری بوزان و آلی ویور در ارتباط با غیرامنیتی‌سازی مطرح کردند، زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی گروه‌های حاشیه‌ای در نظام اقتصادی و اجتماعی را به‌وجود آورد.
- رشد اقتصادی توسعه نئولیبرال در ساختار ترکیه تحت تأثیر مؤلفه‌های نهادی در اقتصاد جهانی قرار گرفته است. نهادهای اروپایی توانستند زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را ایجاد کنند. هر یک از این مؤلفه‌ها را می‌توان در نمودارهای ۱، ۲، ۳ و ۴ مشاهده کرد. در این نمودارها نشان داده شده است که ایجاد تعادل در ساختار اجتماعی و افزایش مشارکت در ساختار سیاسی، زمینه‌های لازم برای افزایش تولید ناخالص داخلی ترکیه در مقیاس جی‌دی‌پی جهانی را به‌وجود آورده است.
- فعالیت‌های اقتصادی انجام‌شده در راستای موج دوم توسعه نئولیبرال معطوف به افزایش سهم ترکیه در صادرات اقتصاد جهانی شده است. در این فرایند می‌توان نموداری را مشاهده کرد که کاهش نرخ تورم در اقتصاد ترکیه براساس سازوکارهای مشارکت با شرکت‌های

چندملیتی ایجاد شده است. در نتیجه چنین فرایندی، سرانه جی‌دی‌پی ترکیه نیز از سال ۲۰۰۲ به بعد افزایش پیدا کرده است. به این ترتیب، آثار افزایش درآمد اقتصادی را می‌توان در کنترل نشانه‌های امنیت اجتماعی مشاهده کرد.

- با نگاهی کلی به نمودارهای مربوط به رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی ترکیه، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ترکیه در سال ۲۰۱۰، ۹/۲ درصد و در سال ۲۰۱۱ نرخ رشد اقتصادی برابر با ۸/۵ درصد داشته است. مقیاس مشارکت ترکیه در اقتصاد جهانی در این سال‌ها نیز به میزان ۰/۷ درصد رشد پیدا کرده و در سال ۲۰۱۱ به رشد ۱/۱ درصد رسیده است. نمودارهای ۱ و ۲ واقعیت‌های رشد اقتصادی ترکیه در مقیاس اقتصاد جهانی را منعکس می‌کنند. نمودار ۳ نشان می‌دهد که میزان صادرات ترکیه در سطح گسترده‌ای افزایش یافته است؛ در حالی که نمودار ۴ نیز مسئله مربوط به کنترل تورم را منعکس می‌کند.

- در سال‌های ۲۰۱۶ به بعد موج اقتصاد نئولیبرالی ترکیه تحت تأثیر کودتا و موج‌های پوپولیستی قرار گرفت. افزایش تورم در سال ۲۰۱۸ بیانگر روندهای برگشت‌پذیر در سیاست اقتصادی و اجتماعی ترکیه است. در این دوران، گروه‌های اسلام‌گرا از انگیزه لازم برای گسترش حوزه نفوذ در ترکیه و حمایت از گروه‌های سلفی بهره گرفتند. بحران اجتماعی و سیاسی ترکیه تأثیر خود را در اقتصاد سیاسی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ به جا گذاشت.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۷)، ترکیه؛ حال و آینده، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. برژینسکی، زیگنیکو (۱۳۹۲)، چشم‌انداز استراتژیک؛ آمریکا و بحران قدرت جهانی، ترجمه سعید حاجی‌ناصری و فریدالدین حسینی‌مرام، تهران: نشر میزان.
۳. سلیمانی‌پورلک، فاطمه و مرتضی شجاع (۱۳۹۱)، راهبردهای دفاعی - امنیتی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه و تبعات آن بر منافع امنیتی ج.ا.ایران، نامه دفاع، شماره ۳۲، اسفند.
۴. سو، آلوین (۱۳۸۰)، تغییر اجتماعی و توسعه؛ مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی‌مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. کوزه‌بالابان، حسن (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی ترکیه؛ اسلام، ملی‌گرایی و جهانی‌شدن»، ترجمه غلامرضا کریمی و داوود نظریور، تهران: انتشارات چاپخش.
۶. مارتین، لی‌نور (۱۳۸۳)، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. مرادیان، محسن (۱۳۸۹)، «برآورد استراتژیک ترکیه»، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۸. یاووز، هاکان (۱۳۸۹)، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیز، تهران: نشر نی.

ب) خارجی

9. Akyuz, Y. and Boratav, K. (2003), "The making of the Turkish financial crisis", **World Development**, Vol.31, No. 9, p.45-56
10. Aybar, S. (2012), "Turkish economy and the development of its financial sector", In: Aybar (ed), **Turkey on the Doorstep of Europe**, Athens Panteion University.
11. Freund, C. and Warnock, F. (2005), "Current account deficits in industrial countries: the bigger they are, the harder they fall?", NBER Working Paper, Vol. 4, No 23, pp.32-39 .
12. Kardas, S. (2002), **Human Rights and Democracy Promotion: The Case of Turkey-EU Relation**, Ankara: Kim Yayenlar.
13. Milesi-Ferretti, G. M. and Razin, A. (1996), "Sustainability of persistent current account deficits", **NBER Working Papers** Vol. 25, No. 5467.
14. Moe, Ch. (2003), "Refah Party and Others in Turkey", **The international Journal of Not-for-profit Law**, Vol.6, No.1, pp.95-104.
15. Nakonieczna-Kisiel, H. (2011), "International investment position versus external debt", **Folia Economical Stetinensia**, Vol. 10, No. 1, pp.75-87.
16. Onis, Z. and Guven, A. B. (2010), "Global crisis, national responses: the political economy of Turkish exceptionalism", **Economic Research Forum Working Papers**, Koc University -TUSIAD Economic Research Forum.
17. Onis, Z. and Bakir, C. (2007), "Turkey's political economy in the age of financial globalization: the significance of the EU anchor", **South European Society and Politics**, Vol.12, No.2, pp.59-68.
18. Onis, Z. (2012), "The triumph of conservative globalism: the political economy of the AKP era", **Turkish Studies**, Vol. 13, No. 2, pp.25-34.
19. Rodrik, D. (1990), "Premature liberalization, incomplete stabilization: the Ozal decade in Turkey", **NBER Working Papers**, Vol 65, No. W3300, pp. 3-35.
20. Sachs, J. (2013), "Why is Turkey thriving?", **Project Syndicate**, Available at: <http://www.project-syndicate.org/commentary/inside-the-turkish-economic-miracle-by-jeffrey-d-sachs>, 8 Sep 2013.
21. Telli, C., Voyvoda, E. and Yeldan, E. (2008), "Macroeconomics of twin-targeting in Turkey: analytics of a financial computable general equilibrium model", **International Review of Applied Economics**, Vol. 22, No. 2, pp. 67-77.
22. The Economist, (2013), "The capital-freeze index", 19 September, Available at: <http://www.economist.com/blogs/graphicdetail/2013/09/daily-chart-3>, 27 Aug 2013 .
23. Uygur, E. (2010), "The global crisis and the Turkish economy", Discussion Paper No. 2010/3, **Turkish Economic Association**, Ankara.
24. Voyvoda, E. and Yeldan, E. (2005), "Turkish macroeconomics under the IMF program: strangulation of the twin-targets, lopsided growth and persistent fragilities", Available at: http://www.Bagimsizsosyalbilimciler.Org/Yazilar_Uye/Vydec05.pdf, 25 July 2005.
25. Yavuz, H., (1997), "Political Islam and the Welfare Party in Turkey", **Comparative Politics**, Vol.30, No.1, pp. 65-76.